

نویسنده: نجیب شفقار

شهید دوکتور نجیب الله در قضاوت منظرین

مدتیست میخوایم سهم خویش را در ادای دین بزرگ، یعنی حرمت و تکریم و شرح صفات انسانی، ملی و تاریخی اسطوره سترگ تاریخ کشوری یعنی رهبر نجیب ملت افغان دوکتور نجیب الله، ادا نمایم و به مناسبت پانزدهمین سالروز شهادت آن قهرمان جسور و سربکف مان مطلبی بنویسم، ولی هر بار ناتوانی و عجز من و قلمم در وصف صفات آن منصور سربدار و استوره بزرگوار، مرا متوقف میسازد

طی پانزده سال گذشته بسیاری از قلم بدستان و صاحب نظران در مورد دوکتور نجیب الله سرفراز نوشتند: در رسای نبودش، در وصف محسنات بینظیرش، و بعضا با کین و بغض در مورد «ضعفها و گویا کمبودهایش و در مورد خطاها و اشتباهاتش» و حتی در مورد گویا «فرار و خیانت» او. یعنی بر الیه و بر علیه او صفحات زیادی نوشتند و زمانهای زیادی را صرف کردند و این نوشتنها و گفتنها ادامه دارد و ادامه خواهد داشت. زیرا او شخصیت مطرح تاریخ معاصر ملت رنج دیده و غمکشیده ماست و خلص به دلیل اینکه وی شخصیت بینظیر تاریخ ما بوده و است.

در مورد دوکتور نجیب الله قضاوت تاریخ به تدریج و با قوت هر چه بیشتر و عمیقتر تکمیل شده و خواهد شد طی این پانزده سال عده زیادی که در ابتدا و هنگام حاکمیت حزب د.خ.ا و بعدا حزب وطن در عمق کین و بغض تقسیمات تحمیلی بر علیه آن شهسوار استوار راه مردم نوشتند و گفتند و حتی در سنگر نبرد علیه اش قرار داشتند با سردی آتش دشمنی و غلبه حکم عقل

و وجدان به بیان و تحریر حقایق و واقعیت ها می پردازند. و بر شجاعت ، شهامت ، صداقت و پاتر و تیزم انسانی او مهر تایید میگذارند.

دوستان و هم‌زمان حقیقی آن دلاور مرد تاحدی توان برای تثبیت حقانیت راه و آرمانهای والای انسانی نجیب ما سعی و تلاشهای به خرج دادند و به منظور ادای فرض ملی و وطنی ، انسانی و بشری خویش در معاصره ناگزیریها کارهای - نه کافی - انجام دادند. از دید گاه من بهتر است برای کنکاش و توازن شخصیت دو کتور نجیب الله بیشتر به قضاوتهای مخالفان نظریاتی وی و شخصیتهای غیر وابسته به حزب و وطن پرداخت.

عده‌یی که وابسته به حزب و وطن ، پیرو آرمانها و دیدگاههای او بودند حتما نظرو قضاوت مثبت و تاییدی خود یعنی آنچه حقیقت داشته را ابراز داشته و میدارند. مخالفین خیره سرو سو گند خورده او که دگم فکری و وابسته گی های سنتی و جناحی ایشان اجازه بیان راست ، روشن و حقیقت راند دارند نیز تاپای جان در مخالفت و تقبیح او قرار خواهند داشت. و اما : شخصیتهای غیر وابسته و دارای وجدانهای بیدار و وارسته از زد و بند های آشکار و پنهان با تعمق بیشتر به قضایای جهان و بلاخص به تاریخ و شخصیت های تاریخی خویش مینگرند و حُب و بغض و انتی پتی و سمپتی های شخصی ، قومی ، زبانی ، سمتی ، سیاسی و مذهبی را در امر قضاوت خویش محک قرار نمیدهند ، که ما طی این ۱۵ سال غیابت جسمی دو کتور نجیب الله ، نمونه های زیادی را سراغ داریم که به شخصیت ملی ، وطنپرستی صداقت ، شجاعت و از خود گذری او معترف بوده و بر آن مهر تایید گذاشته اند.

مایهء سعادت و دلگرمی وطنپرستان به خصوص یاران و یاوران راستین راه پرنور نجیب است که امروز بسیاری از اهل دانش ، سیاست ، قضاوت و صلاحیت ، جسور و آزاده و اکثریت افغانهای خاموش و جهانیان بشر دوست قضاوت بسیار عادلانه و شریفانه خویش را با بیطرفی

کامل نموده اند و یقین کامل است که با وصف تلاشهای موزیانه و خفایش صفتانه شپیرستان برای مخدوش ساختن اذهان مردم و منقلب ساختن تاریخ، نورصلا بت شخصیت نجیب به مثابه یک وطنپرست، انسان دوست، شریف و مبارز شجاع و جسور، روزتار و روزار و زنه های کوچک به عرصه فراخ زمان و مکانهای گسترده با درخشش در حال تابیدن است.

من بسیار علاقه دارم که نظریات و قضاوتهای اهل نظر و صاحب درک غیر وابسته و حتی مخالفین راه نجیب الله شهید را مطالعه نمایم. در این اواخر دوست محترم کتاب تحت عنوان «مکاتیب افغانی» (مطالعات اجتماعی و روحیاتی دو تمدن) اثر دو کتور محمود حبیبی مرحوم شخصیت شهیر و وطنپرست واقعی ای که تا پای جان از میهنش دل نکند، را برای مطالعه به اختیارم قرارداد. من قضاوت این شخصیت بیطرف و صاحب نظر دانشمند، در مورد شخصیت دو کتور نجیب الله و در ارتباط اوضاع سیاسی و اجتماعی سالهای اخیر حاکمیت حزب و وطن را باختصار در این قسمت به مطالعه شما خواننده گرامی تقدیم میدارم.

در آغاز می خواهم نظر دو کتور محمود حبیبی فقید را در مورد قانون اساسی مصوب سال ۱۹۷۶ و موضع دو کتور نجیب الله شهید را باختصار پیشکش نمایم:

«... با خروج قوای اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان، تصویب قانون اساسی جدید و تعدیلات آن، مجلس (اعیان) و بعداً (مشرانو جرگه) با تسمیه نوین آن (سنا) حاصل نظر جوان آگاه و پرشور، شاغلی محمد سلیم مجاز و تایید جدی اینجانب در مجلس قانون گذاری و طی جلسات لویه جرگه های مربوط، با صلاحیت های نوین، استوار بر اصل دیموکراسی جهان معاصر، بمیان آمد. البته تثبیت موقف حقوقی بیطرفی و عدم قبول پایگاههای نظامی خارجی در داخل قلمرو مملکت، توأم با پلورالیزم سیاسی، از خصایص عمده بی این قانون اساسی جمهوری دوم است که با پاتریوتیزم (وطن خواهی) متبلور در آن، می توانست بخوبی موافقت همه افغانها را بخود جلب نماید.

((مادهٔ اول: جمهوریت افغانستان دولت مستقل ، واحد ، غیرقابل تجزیه و اسلامی بوده ، بر تمام قلمرو خود دارای حاکمیت می باشد . حاکمیت ملی در جمهوری افغانستان ب مردم تعلق دارد . مردم حاکمیت ملی را توسط لویه جرگه و شورای ملی اعمال میکنند .)) متن قانون اساسی جمهوری افغانستان نهم قوس ۱۳۲۲ با رعایت تعدیل مصوب لویه جرگهٔ جوزای ۱۳۲۹ . از سوی هم ، اعلامیه های دولت جمهوری افغانستان بحیث یک کشور مستقل ، مبتنی بر شناسایی رسمی جمهوریت های لیتوانیا - لیتویا و استونیا و هکذا جمهوریت های مسلمان ازبکستان ، تاجکستان ، ترکمنستان - قرغزستان ، و آذربایجان و هم جمهوریت فیدراتیف روسی که جمله از اعضای اتحاد جماهیر اشتراکیه شوروی بودند هم در همین راستای استقلال ملی و حاکمیت دولت نوین قرار میگیرد .

اما و گویا ، جهان و جهانیان ، طی دو سال اخیر دورهٔ کارپارلمان افغانستان ، پیمان مضمهر سکوت در برابر رییس جمهور دوکتور نجیب الله و سایر منابع سیاسی ، دولتی آگاه ، دولت جمهوری افغانستان ، با هم بسته بودند . آنچنانکه ، نه اعلیحضرت پادشاه سابق افغانستان با وجود علم و یقین برینکه: ((جهت ارزیابی فعالیت های جهادی ، یگانه معیاری که می توان وضع نمود ، همانا تطابق آن با مفاد ملی افغانستان و گذشت از امتیازات شخصی است)) (مصاحبه با صدای امریکا ۱۷ میزان ۱۳۲۹ هجری شمسی) ، خواستی ، و نه هم ندهای گاهی قریب متضرعانه و گاهی نزدیک به خشم و اندوه رییس جمهوری دوم (دوکتور نجیب الله . ن. ش) ، به پادشاه معمر و لازم الاحترام دولت پادشاهی گذشته افغانستان جهت بازگشت بوطن ، توانستی این خاموشی سیاسی را درهم شکستی . دوکتور نجیب الله معقولترین راه نجات افغانستان را ، درین سالیان با صداقت در عودت شاه سابق میدید . نه به تنهایی در خود یا در

اپوزیسیون پیشاور.

احساس و ادراک اینکه حلقه های معتبر قدرت جهانی در یک پکت غیرعلنی تصمیم بر آن داشتند تا کابل دیگر به قوای اپوزیسیون (مجاهدین) سپرده شود علی الخصوص این دیده گان زمانی در من تقویت گرفت که پس از روی کار آمدن دولت نوین فدراتیف روسیه برای اولین بار هیئت عالی رتبه شورای ملی جمهوری افغانستان بریاست من ، بنا به دعوت شورای عالی فیدراتیف از مسکوررسمآ بازدید نمود (۲۸ سنبله تا ۴ میزان ۱۳۶۹ مطابق به ۱۹ تا ۲۶ سپتمبر ۱۹۹۰ع) «

بلی این دقیقاً هنگامیست که بعد از سفر هیئات (مجاهدین) به رهبری ربانی به مسکو و درخواست شان از برلین مبنی بر انتقال قدرت به مجاهدین و فیصله های مبنی بر این معامله میان کرملین و هیئت مجاهدین پیشاور.

محترم حبیبی مرحوم آخرین رییس مجلس سنای شورای ملی جمهوری افغانستان قبل از به قدرت رساندن مجاهدین در افغانستان در ادامه همین بحث مینویسد :

« و این همه مصادف به زمانی است که رژیم مستقر در کابل ، واقعینانه و پس از کسب تجارب بسی آموزنده سالیان اخیر بخصوص دوره معروف به ((دفاع مستقلانه)) برای اعمار افغانستان نوین و زندگی مادی و معنوی مرفه و سزاوار برای همه اقشار جامعه ، بویژه طبقه متوسط که تازه سرازخاکستر دیروز با امیدهای فردای روشن و شگفته ، بلند میکرد ؛ در سعی و تلاش بود که من صعویت و تعب آنرا در کدر حزبی و دولتی صادق ، لیک محدود و محدودتر ، با اهداف انسانی و افغانی جمهوری دوم ، به چشم سرمیدیدم و با آن یکجا ، از بی مبالاتی و اشتباهات دنیای غرب و علی الخصوص اضلاع متحده آمریکا و جامعه انگلوساکسون ، در تحيروهم اندوه واضطراب بودم .

... ادامه دارد .